

امتیاز تنباکو

یکی از امتیازاتی که نتایج نامطلوب بار آورد، امتیاز انحصار تنباکو معروف به واقعه ی رژی بود. این امتیاز در زمان صدارت میرزا علی اصغر خان امین السلطان و اندکی بعد از مسافرت سوم ناصرالدین شاه به فرنگستان باهتمام امین السلطان و برای مدت ۵۵ سال به یکی از اتباع انگلیسی موسوم به ماژور تالبوت و شرکای او واگذار شد. به موجب این امتیاز، کمپانی رژی صاحب حق انحصاری تجارت تنباکوی اریان و حتی نظارت بر زراعت آن شناخته شد. مردم ایران پس از اطلاع از شرای این انحصار و مقایسه ی آن با امتیازی که دولت عثمانی در باب انحصار دخانیات خود با شرایط بهتر به یک شرکت خارجی داده بود، با آن مخالفت کردند. از طرف مرجع تقلید وقت حاج میرزا حسن شیرازی و یکی دیگر از علمای بزرگ تهران بنام حاج میرزا حسن آشتیانی حکم تحریم دخانیات صادر شد.

در تهران و نبریز بازارها بسته و تعطیل عمومی اعلام شد و سرانجام شاه و امین السلطان از بیم شورش مردم و اعلام جهاد علما، در شانزدهم جمادی الاولی سال ۱۳۰۹ رسماً آن امتیاز را لغو کردند. شرکت رژی بساط خود را از ایران برچید و دولت مجبور شد غرمت مؤسسه ی مزبور را که بالغ بر پانصد هزار لیره بود با بهره ی ۵٪ بپردازد. در الغای این امتیاز روسها مداخله داشتند

و لغو آن سبب بروز کدورت در روابط شاه و امین السلطان با انگلیسیها و تمایل آنان به سیاست روس شد. از آنجا که دولت ایران پول هنگفتی در بساط نداشت، مجبور شد مبلغ پانصد هزار لیره ی انگلیسی از بانک شاهنشاهی وام بگیرد و شرکت رژی پردازد و این نخستین وامی بود که دولت ایران از بیگانگان گرفت. باید دانست که آن رکود اقتصادی که در شش سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران پیدا شد و سرانجام منجر به پریشانی اتوضاع کشور گردید، ناشی از اعطای امتیاز تنباکو باین کمپانی بود.

۱۲- اصلاحات دوره ناصری

نخستین خط تلگراف برقی ایران در سال ۱۲۷۴ بین قصر سلطنتی شاه و باغ لاله زار دایر گردید. سال بعد نیز به دستگیری علیقلی میرزای اعتماد السلطنه خطی بین تهران و سلطانیه کشیده شد و در سال ۱۲۷۶ تا تبریز امتداد یافت. در همین سال انگلیسیها برای تأمین ارتباط لندن با بمبئی در زمینه اتصال سیم تاگراف به اروپا اقدام کردند و در ۱۲۸۰ نیز امتیاز خط بین خانقین و تهران و بوشهر را گرفتند و پس از اندک مدتی بیشتر ولایات ایران دارای خط تلگراف شد. اولین وزیر تلگراف ایران مخبرالدوله بود.

بعد از اصلاحات امیرکبیر در قشون ایران، دولت ازمستشاران و مربیان اتریشی برای سامان بخشیدن بوضع ارتش دعوت کرد. پس از ایشان مستشاران روسی

این وظیفه را بعهدہ گرفتند و رژیمانی بشکل قزاق تشکیل دادند. تزار روس یک ہزار تفنگ بردن و مقداری توپ بہ ایران اہدا کرد. دیری نگذشت کہ این رژیمان بہ یک بریگاد (تیپ) قزاق توسعہ یافت و این تیپ با توپخانہ ی خود نمونہ مؤثرترین واحد ارتش گردید.

تا سال ۱۲۹۹ در ایران پست بروش جدید وجود نداشت و نامہ های اداری و اشخاص متنفذ را چاپارها می بردند. در این سال مستشاری اتریشی برای تنظیم پست بسبک و روش اروپا استخدام شد. دو سال بعد ایران عضویت اتحادیہ ی پستی بین المللی را پذیرفت و پس از مستشار اتریشی یک نفر روسی بنام استال مدیریت پست ایران را بعهدہ گرفت و اصلاحاتی در وضع پست ایران بعمل آورد. پس از آن ادارہ ی امور پست بدست ایرانیان سپردہ شد و میرزا علیخان امین الدولہ مدیر آن شد. ضرب سکہ در ایران صورت منظمی نداشت و در ہر شہر ضرابخانہ ی خاص موجود بود. دولت ایران در سال ۱۲۹۴ دستگاہ ضرابخانہ ای از فرنگستان بہ تہران آورد و آنرا زیر نظر مستشاران آلمانی و فرانسوی بکار انداخت و بعدہا ادارہ ی آن بدست میزاعلیخان امین الدولہ و آقا محمد ابراہیم خان امین السلطان آبدارباشی پدر میرزا علی اصغر خان افتاد.

در سال ۱۳۰۱ هجری و ۱۸۸۸ میلادی اولیت راه آهن بطول هشت کیلومتر بن تهران و عبدالعظیم بتوسط برادران بلژیکی بواتال کشیده شد. بیست و هفت سال بعد راه آهن جلفا به تبریز بطول ۱۴۶ کیلومتر و بین صوفیان و شرخانه به درازی ۵۳۱ کیلومتر ساخته شد. در سال ۱۳۰۷ بکوشش حاج محمد حسن امین الضرب خطی دیگر بین آمل و محمودآباد مازندران ایجاد گردید، ولی این خط بزودی از کار افتاد.

علاوه بر کارخانه های ضرابخانه و تفنگ سازی و باروت کوبی، کارخانه ی چراغ گاز بوسیله ی حاج میرزا حسین خان سپهسالار و کارخانه ی قندسازی کهریزک به کوشش میرزا علیخان امین الدوله و کارخانه های بلورسازی و چینی سازی و ابریشم تابی از طرف امین الضرب تأسیس شد و کارخانه های دیگری نیز بهمیت تجار و سرمایه داران بکار افتاد. در سال ۱۲۸۷ حصار قدیم شهر تهران خراب شد و حدود آن توسعه یافت، خندقی دور شهر کنده شد، محیط شهر به دوازده میل رسید و دوازده دروازه دور تا دور شهر تهران احداث گردید.

بسال ۱۳۰۷ هجری جمعیت تهران به یکصد و سی هزار یعنی دو برابر جمعیت آن در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه افزایش یافت و شهر جدید را دارالخلافه ی ناصری نامیدند.

فساد درب ار ناصری و ستم و ظلم حاکمان بیدادگر و بخصوص حرکات ناپسند امین السلطان و کامران میرزا، مردم با بفر اصلاح خرابیها و انتقاد از حکومت استبدادی شاه انداخت. گروه بسیاری از داخل و خارج در راه بیدار کردن افکار مردم میکوشیدند.

از نخستین کسانی که در انتشار افکار آزادیخواهی در میان مردم ایران موثر بودند، میتوان سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی و میرزاملکم خان ناظم الدوله را نام برد. ملکم خان قبلاً سفارت ایران در رفاًسه و انگلستان را بعهدده داشت و چون بسبب دشمنی با امین السلطان دستش از کارها دولتی کوتاه شده بود، روزنامه ی قانون را در لندن تأسیس کد و بنام طرفداری از قانون و تغییر وضع حکومت ایران، به ذکر مظالم حکومت استبدادی پرداخت و از آنجا که سبک نگارشش ساده بود، نوشته های او در مردم آن روزگار تأثیر فراوان داشت.

در این هنگام روزنامه هایی که در ایراتن بچاپ میرسید، بلحاظ نظارت شدیدی که بر مطبوعات اعمال می شد، اجازه نداشتند در باره ی سیاست چیزی بنویسند و نوشته های ایشان منحصر باخبار مشوری و موضوعات ادبی بود. اما در خارج از کشور روزنامه های گوناگونی بزبان فارسی بچاپ میرسید که از آن جمله میتوان قانون در اندن، اختر در ایتانیول و جیل المتقین در

کلکته را نام برد. این روزنامه ها بطور قاچاق بایران وارد میشد و در میان مردم منتشر میگردد و افکار عمومی را بر ضد دولت برمی انگیخت. بعضی از علمای تهران مانند حاج شیخ هادی نجم آبادی نیز در بیدار کردن افکار عمومی بی تأثیر نبودند.

ناصرالدین شده بافکار عمومی بی اعتنا بود و تحت تأثیر القآت صدر اعظم خود امین السلطان قرار داشت. شاه خودکامه که چهل و نه سال سلطنت را پشت سر گذاشته بود و می رفت تا وادر پنجاهمین سال پادشاهی شود، در صدد برآمد تا بدین مناسبت جشنی ترتیب دهد. اما درین هنگام سید جمال الدین اسدآبادی که بسبب عظمت مقام خود در میان مسلمانان جهان در مریدان خود نفوذ کلام فوق العاده ای داشت، یکی از آنانرا که خود شدیداً مورد ستم حکومت وقت قرار گرفته بود، برانگیخت. آن شخص میرزا رضای کرمانی بود که در ذی القعدة سال ۱۳۱۲ هجری شاه را در حین زیارت حضرت عبدالعظیم بقتل رساند.

ناصرالدین شاه هیأتی مردانه و قیافه یا گیرا داشت و همه امور مملکت را شخصاً اداره می کرد. وی در اواخر سلطنت خود با اصلاحات سیاسی و ترقیات اجتماعی مخالفت میورزید و بطور خلاصه میتوان گفت که ناصرالدین شاه پس از کریم خان زند بی آزارترین ولی بی کفایت ترین پادشاه بوده است.

قانون اساسی

تدوین قانون اساسی در ابتدا با مشکلاتی روبرو شد؛ بدینمعنی که علما سعی داشتند قانون را بنفع خود تنظیم کنند، آزادیخواهان واقعی می خواستند قدرت ملی را از آن خود سازند و درباریان مایل بودند که قدرت در وجود شاه متمرکز شود و مجلس بصورت یک هیأت مشورتی درآید. سرانجام آزادیخواهان پیروز شده قانون مزبور را در ۵۱ اصل تنظیم کردند. روز یکشنبه ۱۴ ذی قعدة قانون اساسی بامضای شاه رسید، و محمدعلی میرزا نیز که در آنموقع بسبب کسالت پدرش در تهران میزیست، به پیروی از پدر خود آن را امضاء کرد. پس از بازگردانده شدن قانون بمجلس، نمایندگان یکدیگر را بغل کرده بوسیدند و برخی از فرط شادی بگریه افتادند و شهر تهران چراغان شد.

واقعه ی توپخانه

روز نهم ذی قعدة عده ای از ارادل و اوباش تهران به بهارستان هجوم برده تیری چند شلیک کردند. سپس از آلانجا بمیدان توپخانه رفته خیمه و خرگاه برپا ساختند تا مقدمات جمله بمجلس و آزادیخواهان را فراهم سازند. آنان پیوسته فریاد میزدند: ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمیخواهیم. اخبار میدان توپخانه و حرکات زشت اوباش و ارادل برضد مشروطیت، آزادیخواهان را واداشت که از هرطرف بشاه تلگراف و او را به خلع از سلطنت تهدید کنند.

شاه ناچار فرمان داد بساط توپخانه را برچینند و خود نیز قسم نامه ای بر پشت قرآن نوشته مهر و ضمن آن تعهد کرد که از آن پس با مشروطیت مخالفت نکند. خوشبختی آزادیخواهان در این بود که علمای نجف مانند مرحوم آخوند محمدملا کاظم خراسانی صاحب کتاب کفایه در اصول، مرحوم حاج ملا عبدالله مازندرانی، مرحوم حاج میرزا حسین و حاج میرزا خلیل که در آن روزگار مقتدای جهان شیعه بودند، از مشروطیت حمایت کرده و در تأیید آن فتوی دادند.

برچیره شدن بساط میدان توپخانه و سوگند خوردن شاه خی الجمله آرامشی بوجود آورد، اما متاسفانه پیش آمد دیگری رخ داد که پیوند شاه و ملت را بیکباره برید. روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ که شاه برای گردش و هواخوری از تهران قصد دوشان تپه کرده بود، چون بخایان ظل السلطان (اکباتان فعلی) رسید، ناگهان نارنجکی بزمین خورد، چمد تن از ملازمان کشته شدند و شیشه هیا کالسکه دودی سلطنتی درهم شکست، ولی بشاه صدمه ای نرسید، زیرا او پشت اومبیل در یک کالسکه شش اسبه نشسته بود. روز شنبه مجلس تشکیل جلسه داده از وقوع چنین حادثه ی ناشایستی اظهار تأسف کرد و تنی چند از نمایندگان برگزیده شده نزد شاه رفتند و مراتب تأسف مجلس را بیان داشتند و از اینکه بوجود ملوکانه آسیبی نرسیده اظهار خشنودی نمودند.

مسبب این واقعه معلوم نشد. بعضی از مردم آزادی خواهان و برخی ظل السلطان عموی شاه را که با وی میانه خوبی نداشت محرک این عمل می دانستند.

در ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ کوششی بعمل آمد تا روابط بین محمدعلیشاه و مجلس بهبود یابد. شاه از حملاتی که توسط روزنامه ها و مجله ها به او می شد شدیداً شکایت کرد. نمایندگان مجلس شورای ملی از وی خواستند که معلم پیشین و بدنام خود یعنی شاپشال خان روسی را که از سرسخت ترین مخلفان مشروطه بود اخراج نماید. مجلس بمطبوعات و وعاظ اندرز داد که در برابر شاه لجن ملایمتری اختیار کنند. اما محمد علیشاه شاپشال و سایر مستبدان را از کار برکنار نکرد.

استبداد صغیر

محمدعلیشاه از همان آغاز مصمم بود مشروطیت را براندازد، اما بهانه ای در دست نداشت. اکنون بهانه پیدا شده بود. شاه واقعه ی سوء قصد را بگردن آزادی خواهان انداخت. روسها نیز او را تشجیع و توصیه کردند که از قزاقانی که تحت فرماندهی افسران روسی بودند استفاده نماید و پس از سرکوبی آزادیخواهان، اعلامیه ای منتشر سازد و ادعا کند که قصد وی نه برانداختن مجلس، بلکه دستگیری چند تن مفسد بوده است و بزودی مجلس را باز

خواهد کرد. محمد علیشاه با این نیت، در ساعت هشت صبح روز پنجشنبه دهم جمادی الاولی ۱۳۲۶ یکدسته سرباز سیلاخوری را با آستین های بالازده از خیابان باب همایون بیرون فرستاد. آنان با فریادهای بگیر و ببند هر که را دیدند زدند، یا لخت کردند. پشت سر ایشان دو فوج قزاق سوار تفنگ در دست درحالیکه توپی همراه داشتند تاخت کنان به طرف مجلس براه افتادند. وحشت همه جا را فرا گرفت. در این آشفتگی کالسکه ی سلطنتی شش اسبه نیز سررسید که شاه در آن نشسته و شاپشال معلم روسی او و لیاخوف فرمانده ی افسران روسی همراه او بودند. سپس در نهم جمادی الاولی ۱۳۲۶ بیانه ی گرمی هوا به باغشاه واقع در بیرون دروازه ی غربی تهران رفت.

به توپ بستن مجلس

هنوز آفتاب روز سه شنبه ۲۳ جمادی الولی ۱۳۲۶ طلوع نکرده بود که قشون محمدعلیشاه در سه ستون بسوی مجلس روانه شد. آنها نخست راههایی را که بمجلس منتهی میشد بستند. آزادیخواهان که از این پس بنام مجاهدین خوانده شدند، در سنگرهای خود بحال آماده باش درآمدند. چون خبر به بهبهانی و طباطبائی رسید، با بی پروایی و دلیری از خانه بیرون آمدند و خود را بمجلس رسانیدند تا از وقوع حادثه جلوگیری کنند. لیاخوف فرمانده ی نیروی محمد علیشاه فرمان داد توپها از هر سو به شلیک پردازند. اجساد

خون آلود آزادیخواهان صحن بهارستان را پر کرده بود و صدای ناله و فریاد از هر سو بگوش میرسید. آزادیخواهان مردانه تفنگ در دست گرفته و از خود و مجلس دفاع میکردند.

جنگ بیش از چهار ساعت طول نکشید، بنفع شاه پایان یافت. شماره یکشته شدگان طرفین بدرستی معلوم نیست، ولی آنچه مسلم است، قزاقان بیش از آزادیخواهان کشته دادند. آزادیخواهان و مشروطه طلبان و نمایندگان مجلس هر یک بگوشه ای گریختند. عده ای بپارک امین الدوله پناه بردند. طبق دستور شاه، سید عبدالله بهبهانی به کرمانشاه تبعید شد و طباطبائی در شمران خانه نشین گردید.

بگردن عده ای از آزادیخواهان زنجیر انداختند آنها را کشان کشان به باغشاه منتقل ساختند، ولی از میان آنان تنها ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان و صور اسرافیل را بحضور شاه بردند. شاه پس از نثار دشنامهای فراوان، دستور داد ایشان را طناب بیندازند. بدین ترتیب دژخیمان سنگدل آن دو شهید راه میهن را کشتند. قاضی ارداقی را که یکی دیگر از آزادیخواهان بود با خوراندن استرکین مسموم کردند، مرحوم روح القدس را بدرون چاهی انداختند و سید جمال الدین واعظ را که از خطبای معروف عهد مشروطیت بود در همدان گرفتار کردند و از آنجا ویرا به بروجرد برده بدستور شاه بقتل رساندند - قبر

و اکنون در بروجرد زیارتگاه مردنم است. بدین ترتیب مشروطه ی اول ایران که از ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ بطول انجامید، از میان رفت و دوره ی استبداد صغیر آغاز گردید.

قیام مردم تبریز برهبری ستارخان

تبریز از شهرهای دیگر تندرو بود و حتی با تهران اختلافی چشمگیر داشت. مردم تبریز روشن تر، دلیرتر و بی پروا تر از اهالی سایر شهر ها بودند. اینان که سالها تحت حکومت ظالمانه ی محمد علی میرزا بسر برده و از زشت سیرتیهای او آگاه بودند، دیگر نمی خواستند بحکومت او تن در دهند. در آنهنگام مرحوم مخبرالسلطنه ی هدایت والیگری آذربایجان را بعهده داشت. وی پس از اطلاع از داستان تهران و از میان رفتن مجلس و مشروطه، از کار خود استعفا داد و باروپا رفت، منتها پیش از عزیمت، تمام قوای ملی و حتی ذخیره ی قشونی و غیره را بانجمن ایالتی آذربایجان تسلیم کرد. در این حوادث دو رادمرد و مجاهد بزرگ یعنی ستار خان و باقرخان از میان مردم قد برافراشته رهبری مروطه طلبان آذربایجان را بعهده گرفتند و بلقب سردار ملی و سالار ملی ملقب شدند.

محمدعلی شاه برای پایان بخشیدن بشورش تبریز، عین الدوله را باستانداری آذربایجان منصوب کرد و سپاهی تحت فرماندهی او بمحاصره ی آنشهر

فرستاد. عیم الدوله با وجود محاصره ی طولانی تبریز نتوانست در برابر ستارخان و باقرخان کاری از پیش ببرد. شهامت و شجاعتی که دلاوران تبریز بفرماندهی ستارخان از خود نشان دادند چنان شایان توجه بود که حتی خارجیان مقیم تبریز را تحت تأثیر قرارمیداد. مثلاً یک جوان امریکایی بنام مسترباسکرویل که معلم مدرسه ی امریکایی تبریز بود، شدیداً تحت تأثیر احساسات قرار گرفته بصف آزادیخواهان پیوست و جان خود را در راه ایران فدا کرد. محاصره ی تبریز دو ماه بطول انجامید و عین الدوله که راه چاره را از هر طرف مسدود می دید، از ورود خواربار بشهر جلوگیری کرد و شهر بقحطی شدیدی دچار آمد. اما مردم شجاع تبریز با خوردن برگ درختان و علف و یونجه بمبارزه ادامه دادند. این محاصره در ربیع الاول سال ۱۳۲۷، یعنی موقعیکه سربازان روسی ظاهراً ببهانه ی حمایت از خارجیان وارد این شهر شدند، پایان یافت.

مقاومت حیرت انگیز تبریزیان و دلیریهای ستارخان از نو به کالبدهای مرده جان دمید و آزادیخواهان تهران و دیگر شهرها بخصوص اصفهان و رشت که همه پراکنده شده بودند، دیگر بار قد علم کردند.

افتتاح مجلس دوم

پس از افتتاح مجلس دوم در دوم ذی قعدة ۱۳۲۷، مجلس سپه‌دار تنكابنی را به نخست وزیری برگزید، هیأت مدیره را منحل کرد و نیابت سلطنت عضدالملک را تثبیت نمود.

شاه مخلوع که بروسیه پناهیده شده بود، برای بدست آوردن مجدد تاج و تخت، با لباس مبدا و بطور ناشناس از روسیه عبور کرده با تظاهر بقصد استفاده از آبهای معدنی، با اسلحه و مهمات در نزدیکی استرآباد در گمش تپه از کشتی پیاده شد و گروهی از ترکمنان و مرتجعان بوی پیوستند. از طرف دیگر سالار الدوله برادر او نیز بمنظور تسخیر تهران از سمت کرمانشاه براه افتاد. این خبر آزادیخواهان را سخت بوحشت انداخت. کابینه سقوط کرد و صمصام السلطنه ی بختیاری به نخست وزیری برگزیده شد. سپس قانونی بشرح زیر از تصویب مجلس گذشت:

«بنتریخ چهارم شعبان ۱۳۲۹ - کسانیکه محمدعلی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند یکصد هزار تومان به آنها داده خواهد شد و کسانیکه سالارالدوله را

اعدام یا دستگیر نمایند بیست و پنج هزار تومان به آنها داده میشود.»
آنگاه نیرویی از مجاهدین فراهم ساختند و نیروی محمدعلیشاه را که از سه سو به طرف تهران حرکت کرده بود شکست دادند. سالارالدوله هم کاری از

پیش نبرد و مغلوب مجاهدین شد. مجلس مقرری سالانه ی محمدعلیشاه را نیز قطع کرد.

در دوره ی دوم مجلس، بر سر اصلاحات اساسی و مسائل سیاسی بین نمایندگان اختلافاتی بروز کرد. وکلا به چند حزب تقسیم شدند و از آن میان دو حزب تندرو دمکرات عامیون و حزب اعتدالی اجتماعیون برقابت برخاستند. ضمناً رابطه ی سپهسالار تنکابنی و سردار اسعد نیز تیره شد. - و باید دانست که سردار اسعد بیاری دمکراتها حبه نخست وزیری رسید. در سال ۱۳۲۸ علیرضا خان عضدالملک نایب السلطنه درگذشت. از طرف مجلس ماصرالملک بجای او برگزیده شد و مستوفی الممالک به نخست وزیری رسید. در ماه صفر سال ۱۳۲۹ دو نفر گرجی، مرتضی خان صنیع الدوله اولین رئیس مجلس شورای ملی را که در این زمان وزارت دارائی را بعهده دشات و مردی اصلاح طلب بود، بضرب گلوله کشتند و به کنسولخانه ی روس پناه برند. کنسول روس نه تنها از مجرمان حمایت کرد، بلکه از محاکمه ی آنان توسط دولت نیز جلوگیری بعمل آورد.

در اینزمان وضع مالی کشور بی نهایت مختل بود. در اواخر سال ۱۳۲۸ مجلس تصمیم گرفت از ایالات متحده ی آمریکا کارشناسان امور مالی استخدام نماید. در تعقیب این تصمیم، با وجود مخالفت روسها، کارشناسی

بنام مورگان شوستر بمدت سه سال به عنوان خزانه دار کل کشور استخدام و مأمور اصلاح امور مالی ایران گردید و نیز چهار تن مستشار آمریکایی تحت نظر او استخدام شدند. در جمادی الثانی همان سال مجلس قانونی وضع کرد که به موجب آن شوستر در مورد اداره ی مالی ایران اختیار تام داده شد. مشکلی که مستشاران آمریکایی در پیش داشتند این بود که روسها و همچنین مأمورین بلژیکی گمرک با آنان مخالفت میکردند. مجلس همچنین به آوردن هیأتی از سوئد برای تشکیل قوای ژاندارمری رأی داد. کارشناسان سوئدی بریاست سرهنگ یالمارسن در شعبان ۱۳۲۹ بتهران آمدند و سال بعد نیز یک هیأت دیگر سوئدی برای اداره ی شهربانی بایران عزیمت کرد. شوستر بمنظور تسهیل در وصول درآمدها، ژاندارمری مخصوص خزانه داری کل را تشکیل داد و میخواست فرماندهی آنرا به ماژور استوکس وابسته ی نظامی انگلیس بسپارد که بزودی مدت خدمت او سپری میشد. در ذی قعدة ی سال ۱۳۲۹ دولت روس تصمیم گرفت کاری کمد که شوستر و معاونینش از کار برکنار شوند. شوستر درصدد برآمد که اداره ی گمرک را که بتوسط بلژیکی ها یعنی دست نشاندگان روسها اداره میشد، تحت نظارت خود درآورد. مجلس شورا حکم توقیف اموال و املاک منصور میرزا شعاع السلطنه برادر محمدعلیشاه را که بر ضد مشروطیت قیام نموده بود صادر کرد و شوستر عده

ای از ژاندارمهای خود را برای ضبط آنها مأمور ساخت. روسها به این بهانه که شعاع السلطنه ببانک استقراضی روس بدهکار است، پیش از رسیدن مأموران شوستر، باغ و خانه ی او را تحت تصرف خود قرار دادند. شوستر دستور داد خانه ی شعاع السلطنه محاصره شود. دولت روسیه این موضوع را بهانه قرار داده بدولت ایران اولتیماتومی فرستاد و ضمن آن درخواست کرد که اولاً دولت از این کار معذرت بخواهد و ثانیاً بخدمت شوستر و مستشاران آمریکایی خاتمه دهد. ضمناً به افواج خود دستور داد که بسوی تهران حرکت کنند. دولت ایران ناچار در برابر خشونت دولت تزاری تسلیم شد و بخدمت مستشاران آمریکایی خاتمه داد.